

بررسی تطبیقی شأن نزول آیه ۵۶ قصص

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)*

□ سید محمود طیب حسینی**

□ فریده پیشوایی***

چکیده ۱

شأن نزول آیه ۵۶ سوره قصص از مباحث اختلافی میان مفسران فریقین است. خداوند در این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». غالب مفسران اهل سنت بر پایه برخی روایات معتقدند که شأن نزول این آیه ابوطالب است و او تا آخرین لحظات حیات، با وجود اهتمام شدید پیامبر| بر ایمان آوردنش، شهادتین را به زبان نیاورد و به حال کفر از دنیا رفت. مفسران شیعه با استناد به روایات ائمه^ه و شواهد تاریخی، ایمان ابوطالب را اثبات می‌کنند، ولی در شأن نزول آیه نوعاً معتقدند پیامبر| دوست داشت قومش و به ویژه اقاربش ایمان بیاورند. در مقاله حاضر این فرضیه دنبال شده که پیامبر| جهت ایمان آوردن ابولهب تلاش مضاعفی کرد، ولی در نهایت به حال کفر از دنیا رفت. جاعلان حدیث وابسته به دستگاه اموی به جهت کاستن از کرامت علی^ع در شأن نزول این آیه دست برده و به جای ابولهب، نام ابوطالب را ذکر کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: تفسیر تطبیقی، آیه ۵۶ قصص، ابوطالب، ابولهب، ایمان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

** دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayyebhoseini@rihu.ac.ir).

***. طلبه سطح چهار مدرسه عالی معصومیه (نویسنده مسئول).

طرح مسئله

در شأن نزول آیه ۵۶ سوره قصص صحابه و تابعین و مفسران اهل سنت معتقدند که این آیه در شأن ابوطالب نازل شده و وی با وجود اصرار پیامبر| در آخرین لحظات حیات نیز ایمان نیاورد و به حال کفر از دنیا رفت. از سوی دیگر، مفسران شیعه با تأکید بر ایمان ابوطالب، در شأن نزول این آیه غالباً معتقدند پیامبر| دوست داشت قوم و اقاربش ایمان بیاورند. این در حالی است که تعبیر «مَنْ أَحَبَّتَ» اشاره دارد که ایمان آوردن فرد خاصی مد نظر پیامبر| بوده و خداوند در این آیه در صدد دلداری پیامبر| به سبب ایمان نیاوردن وی بوده است. بنابراین، سؤال این تحقیق این است: اگر این آیه درباره ابوطالب نازل نشده، شأن نزول این آیه چه کسی است؟

نویسندگان در این پژوهش قصد دارند با روش مطالعه تطبیقی، دیدگاه مفسران را درباره آیه ۵۶ سوره قصص ارزیابی کنند و با بررسی شواهد و گزارش‌های تاریخی، ابعاد ناپیدای تفسیر آیه مورد نظر را روشن سازند و به متقن‌ترین دیدگاه در شأن نزول و مصداق نخستین این آیه دست یابند.

۱. گزارشی اجمالی از سوره قصص و آیه ۵۶

سوره قصص از سور مکی و بیست و هشتمین سوره در مصحف فعلی و چهل و نهمین سوره در ترتیب نزول است (معرفت، ۱۳۸۱: ۹۱). علامه طباطبایی درباره غرض این سوره می‌نویسد:

غرض این سوره وعده جمیل به مؤمنان است که در مکه قبل از هجرت عده اندکی در سخت‌ترین شرایط بودند و مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. خداوند وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد. به همین منظور قسمت‌هایی از داستان موسی و فرعون و پیروزی موسی و بنی‌اسرائیل و غرق شدن فرعونیان را خاطرنشان می‌سازد و تأکید می‌کند که همین سنت را در میان مسلمانان جاری خواهد کرد. آنگاه این نکته را متذکر می‌شود که حکمت خدا اقتضا می‌کند از جانب خودش کتابی نازل کند و نیز علت ایمان نیاوردن مشرکان را متذکر شده و به منظور پاسخ آن، داستان قارون و فرو رفتنش در زمین را برایشان مجسم می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۴۸).

سید قطب نیز در مقدمه این سوره می‌گوید:

مسلمانان در مکه اقلیتی مستضعف بودند و مشرکان در قدرت و شکوه قرار داشتند. این سوره نازل شد تا موازین و معیارهای حقیقی نیروها و ارزش‌ها را تبیین کند و این حقیقت را پایدار گرداند که در این عالم، فقط یک قدرت وجود دارد و آن هم قدرت مطلقه خدای سبحان است. لذا کسی که قدرت خدا با او باشد، نباید از هیچ نیروی دیگری ترس و هراس داشته باشد، هرچند از دیگر نیروها بی‌بهره باشد، کسی که قدرت خدا علیه وی باشد، نه امنیتی دارد و نه آرامشی، هرچند که تمام قوت‌های زمینی پشتیبان وی باشند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵/ ۲۵۷۳).

در آیات قبل از آیه ۵۶ نیز سخن از دو گروه در میان است: گروهی مشرکان لجوج از اهل مکه که هرچند پیامبر را بر هدایت آن‌ها اصرار داشت، نور ایمان در قلبشان نفوذ نکرد و به عکس گروهی از اهل کتاب، هدایت الهی را پذیرفتند و در راه اسلام پافشاری و ایثار کردند و از مخالفت بستگان و خویشاوندان نزدیک وحشتی به دل راه ندادند و به همین مناسبت در ادامه خطاب به پیامبر می‌فرماید: تو نمی‌توانی کسی را که هدایتش را دوست داری، هدایت کنی. در آیه بعد نیز بهانه و عذرتراشی کافران در ایمان نیاوردن، یعنی ترس از اعراب و رانده شدن از مکه را بیان می‌فرماید و با تأکید بر قصه موسی و فرعون بیان می‌کند که قدرت حقیقی از آن خداست، گرچه اسباب ظاهری در تعارض با آن باشد و به همین دلیل به داستان قارون اشاره می‌کند.

۲. دلالت آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» و «لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

از دیدگاه غالب مفسران، مقصود از هدایت در «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» عنایت ویژه و هدایت توفیقی و ایصال به مطلوب است که شامل حال بعضی انسان‌ها می‌شود و این هدایت تنها در حیطة اراده و قدرت الهی است و عبارت «إِنَّكَ لَا تَهْدِي» این هدایت را از پیامبر نفی می‌کند و عبارت «لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» آن را به خداوند اختصاص می‌دهد. بنابراین، مقصود این است که وظیفه تو فقط ابلاغ کامل دین است، اما پذیرش ایمان از سوی دعوت شدگان، مستلزم عنایت و توجه خاص الهی است و این عنایت تنها شامل کسانی می‌شود که در خود آمادگی این هدایت را ایجاد کرده باشند. مراد از «مَنْ يَشَاءُ» و «مهتدین» مستعدان هدایت و کسانی‌اند که زمینه قبول هدایت را داشته باشند از مفسران شیعه نک به: (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۴۰۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۵/ ۱۴۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵/ ۱۷۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰/ ۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶/ ۱۱۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۴۰۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۳۹۲). از مفسران اهل سنت:

(مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۳۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۲۵؛ ابن عربی، ۱۴۱۰: ۳/۳۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۲۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۱۸۱؛ ابوالسعود، بی تا: ۷/۱۹؛ مظہری، ۱۴۱۲: ۷/۱۷۴؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۰/۸۰؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۴/۱۶۴؛ حوی، ۱۴۲۴: ۷/۴۰۹۹) و (حجازی، ۱۴۱۳: ۲/۸۳۹).

صرف نظر از این معنا، ظاهر آیه مورد بحث و سیاق آن از جمله تعبیر «مَنْ أَحْبَبْتَ» دلالت بر این دارد که پیامبر بر ایمان آوردن فردی اصرار داشته و از این رو خداوند به پیامبر می فرماید هر قدر که تو حریص باشی، او ایمان نخواهد آورد، چون در خود زمینه پذیرش هدایت را ایجاد نکرده است. ظاهر آیه نوعی تسلیت و دلداری به پیامبر درباره ایمان نیاوردن وی می باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۰۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶/۱۱۷).

۳. دیدگاه صحابه و تابعین در شأن نزول آیه

۳-۱. صحابه

برخی از صحابه از جمله ابوهریره (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۳۵۰)، ابن عباس (طوسی، بی تا، ۸/۱۶) و عبدالله بن عمر (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۲۲۲؛ حوی، ۱۴۲۴: ۷/۴۱۰۶) معتقدند شأن نزول آیه، ابوطالب عمومی پیامبر می باشد و معنای آیه چنین است: «ای محمد! تو ایمان عمومی خود ابوطالب را دوست داری و لکن ما او را هدایت نکرده ایم، چون زمینه پذیرش هدایت در او ایجاد نشده بود».

ابوهریره

طبری از یحیی بن سعید با اسناد از ابوهریره روایت می کند که پیامبر به عمویش گفت: لا اله الا الله بگو تا روز قیامت برای تو شهادت دهم. او پاسخ داد: اگر بیم عیب جویی زنان قریش نبود که گویند از ترس مرگ «اشهد» گفت، چشم تو را با گفتن آن روشن می کردم (و شهادتین را به زبان نیاورد) و آیه نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰/۶۰).

ابن عباس

«ابن مردویه» با سند خود از ابن عباس نقل کرده است: آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» درباره ابوطالب نازل شده است، پیامبر به او اصرار کرد اسلام بیاورد، ولی او نپذیرفت (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۳۴). این شأن نزول از ابن عباس از طریق ابوصالح نیز نقل شده است (همان).

عبدالله بن عمر

سعید بن رافع می‌گوید: از ابن عمر درباره آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» پرسیدم: آیا در شأن ابوجهل و ابوطالب نازل شده؟ گفت: بله (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۵).

۳-۲. تابعین

از مفسران تابعی، سعید بن مسیب (طبری، ۱۴۱۲: ۵۹/۲۰)، مجاهد و شعبی (ابن کثیر، ۷۷۴: ۶/۲۲۲؛ حوی، ۱۴۲۴: ۷/۴۱۰۶) و مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۳۵۰) این آیه در شأن ابوطالب دانسته‌اند.

سعید بن مسیب

طبری از سعید بن مسیب و او از پدرش روایت می‌کند که زمان مرگ ابوطالب پیامبر| بر بالین او رفت و ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه آنجا بودند. حضرت فرمود: ای عمو! بگو لا اله الا الله تا برای شفاعت تو نزد خدا حاجتی داشته باشم. ابوجهل و عبدالله به ابوطالب گفتند: آیا از کیش عبدالمطلب بر می‌گردی؟ و آن سخنان تکرار گردید تا بالاخره ابوطالب گفت: من بر آیین عبدالمطلبم و لا اله الا الله نگفتم. پیامبر| فرمود: برای تو طلب آمرزش خواهم کرد مگر آنکه خدا منع کند؛ تا آنکه آیه ۱۱۳ سوره انعام نازل شد و فرمود: «پیامبر| و مؤمنان را نشاید که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند نزدیک باشند» و درباره ابوطالب آیه مورد بحث نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۵۹/۲۰).

مجاهد

مجاهد می‌گوید پیامبر| به عمویش گفت: به کلمه توحید شهادت بده تا در روز قیامت درباره تو شفاعت کنم. ابوطالب گفت: من بر آیین اجدادم می‌باشم؛ پس این آیه نازل شد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۰/۲۰).

قتاده

قتاده می‌گوید: گفته شده که قول خداوند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» در شأن ابوطالب نازل شده است. پیامبر| به عمویش گفت: به کلمه توحید شهادت بده تا روز قیامت برای تو شفاعت کنم، اما ابوطالب ابا کرد (و ایمان نیاورد) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۵).

۳-۲. روایات معصومان^۸

در تفاسیر روایی متقدم در بیان مصداق آیه، روایتی از معصومان^۱ ذکر نشده، ولی روایاتی از ایشان در رد کفر ابوطالب و اثبات ایمان ابوطالب نقل شده و این هنگامی بوده که تطبیق این آیه بر ابوطالب و استدلال بر کفر ایشان به عنوان قول مشهور تلقی می شده است. به عنوان مثال، نقل شده مردی به علی^۲ گفت: ای امیرمؤمنان، تو دارای جایگاه بلندی هستی که خدا به تو داده، در حالی که پدر تو در آتش است! علی^۲ فرمود: ساکت شو! خدا دهان تو را بشکند! قسم به آن کسی که پیامبر را به نبوت مبعوث کرد، اگر پدر من هر گنهکار را که در زمین است، شفاعت کند، هر آینه خداوند شفاعت او را در حق همه قبول فرماید. چگونه پدرم را در آتش عذاب نماید و حال آنکه پسر او قسیم نار است (مجلسی، ۱۳۸۳: ۳۵ / ۱۱۰).

نیز امام صادق^۳ فرمودند: «مثل ابوطالب، مثل اصحاب کهف است. هنگامی که ایمان را پنهان داشتند و شرک را ظاهر کردند. پس خدا اجر ایشان را دو برابر عطا فرمود» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۴۸).

همچنین در روایتی نقل شده مردی از شیعیان در نامه‌ای به امام رضا^۴ نوشت: من در اسلام ابوطالب شک دارم! حضرت در پاسخ نوشتند: اگر به ایمان ابوطالب اقرار نکنی، بازگشت تو به آتش می باشد (مجلسی، ۱۳۸۳: ۳۵ / ۱۱۰).

روشن است که این روایات به تناسب سؤال شیعیان از معصومان^۱ درباره ایمان ابوطالب نقل شده است. ظاهر روایات و سؤال سؤال کنندگان نشان می دهد که مسئله کفر ابوطالب، از زمان علی^۲ تا امام رضا^۴ همواره به عنوان مسئله‌ای عمومی و قابل قبول مطرح بوده و به همین علت برخی برای رفع این شبهه، حقیقت را از ائمه^۵ جویا می شدند.

۴. دیدگاه مفسران فریقین

۴-۱. مفسران اهل سنت

غالب مفسران اهل سنت، شأن نزول آیه و مراد از «مَنْ أَحْبَبْتَ» در آیه شریفه را با استناد به نقل صحابه و تابعان، ابوطالب می دانند و معتقدند ابوطالب در هنگام وفات در آخرین لحظات، حاضر نشد شهادتین را به زبان بیاورد و با وجود اهتمام پیامبر^۶ به ایمان آوردنش، از اظهار ایمان خودداری کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۶۰؛ ماوردی، بی تا: ۴ / ۲۵۹؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۰: ۷ / ۲۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۳۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۶۸؛ سیوطی، بی تا: ۳۹۵؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۶ / ۳۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۲۰۶) و (ابن عاشور، بی تا: ۲۰ / ۸۰). برخی به نقل از زجاج ادعای اجماع کردند (زمخشری، ۱۴۲۱: ۳ / ۴۲۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۲۲).

۲۰۶) و معتقدند در نزول این آیه در شأن ابوطالب اختلافی نیست (قاسمی، ۱۴۱۸: ۷/ ۵۲۹). برخی هم اتفاق جمهور مسلمانان را بر این رای مدعی شده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳/ ۳۲۷) قرطبی می‌گوید: قول صحیح این است که اکثر مفسران بر نزول آیه در شأن ابوطالب، اجماع دارند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/ ۲۹۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳/ ۱۹۲۹).

در مقابل دیدگاه مشهور، دیدگاه دیگری از دو تن از مفسران اهل سنت نقل شده است. ابن ابی‌حاتم در کنار نقل نزول آیه در شأن ابوطالب، از سعید بن راشد نقل می‌کند: فرستاده قیصر روم به من گفت: قیصر توسط من نامه‌ای به محمد| فرستاد. نامه را به ایشان دادم. محمد| فرمود: آیا حاضری دین پدرت ابراهیم را بپذیری؟ گفتم: من فرستاده قوم خود و بر دین آن‌ها هستم تا به سوی آن‌ها بازگردم. محمد| خندید و خطاب به اصحاب خود این آیه را تلاوت فرمود: «أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۹/ ۲۹۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/ ۲۲۲). البته به نظر می‌رسد این حدیث تنها تلاوت این آیه را بعد از گفت‌وگوی پیامبر| با فرستاده قیصر بیان می‌کند، نه نزول آیه را در شان او و از این موارد بسیار است که گفت‌وگو یا واقعه‌ای با مضمون آیه‌ای مطابقت داشته و پیامبر| آن آیه را تلاوت می‌نمود و این بدان معنا نیست که لزوماً آن ماجرا، شأن نزول آن آیه باشد.

۲-۴. مفسران شیعه

در بین مفسران شیعه سه دیدگاه وجود دارد:

۱-۲-۴. نزول آیه درباره قوم و اقارب پیامبر|

از منظر بیشتر مفسران شیعه، منظور از «مَنْ أَحْبَبْتَ» قوم و اقارب پیامبر| هستند (طوسی، بی‌تا: ۸/ ۱۶). علامه طباطبایی نیز با استناد به سیاق آیات معتقد است این آیه درباره قوم پیامبر و به منزله جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آیات پیشین است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۵۵). همچنین گفته‌اند: هنگامی که در روز احد دندان رباعی پیامبر^۳ شکسته شد و صورتش با شمشیر شکافت، عرض کرد: «بارخدایا، قومم را هدایت کن؛ زیرا آنان ناآگاه‌اند»، در این موقع آیه نازل شد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۴/ ۱۶۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۷/ ۳۱۴).

۲-۲-۴. نزول آیه در شأن ابوطالب

علی بن ابراهیم قمی معتقد به نزول این آیه در شأن ابوطالب و البته ایمان وی است. او می‌نویسد:

این آیه دربارهٔ ابوطالب نازل گردیده. پیامبر به وی فرمود که لاله اَلَا اللَّهُ را بر زبان جاری سازد تا در روز قیامت شفیع او شود. ابوطالب گفت: من به کار و احوال خود دانانترم و وقتی که وفات یافت عباس شهادت داد که هنگام وفات کلمه لاله اَلَا اللَّهُ را بر زبان جاری ساخت. پیامبر فرمود: من از او ذکر این کلمه را نشنیده‌ام و امیدوارم برای او در روز قیامت نافع باشم (قمی، ۱۴۲۸: ۲/ ۱۴۲).

البته در متن این روایت به آیه مذکور اشاره نشده است.

۳-۲-۴. نزول آیه دربارهٔ حارث بن نوفل بن عبدمناف

دیدگاه دیگر نزول آیه دربارهٔ حارث بن نوفل بن عبدمناف است (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۶۶). برخی مفسران شیعه آیه ۵۷ سوره قصص «وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطُّفُ مِنْ أَرْضِنَا» را در شأن حارث بن نوفل بن عبدمناف (۱) می‌دانند. او خدمت پیامبر را رسید و گفت: ما می‌دانیم که گفتار تو حق است، اما مانع ایمان ما، ترس از هجوم عرب است که ما را از سرزمینمان اخراج کنند. سپس این آیه نازل شد. لذا شأن نزول آیه ۵۶ نیز حارث بن نوفل می‌باشد.

۵. اشتراکات دیدگاه‌های مفسران فریقین

۱-۵. دلالت اولیه آیه

مفسران فریقین در دلالت اولیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» و «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اتفاق نظر دارند. از نظر ایشان هدایت اول، ناظر به هدایت تشریحی است که توسط ابلاغ و ارشاد پیامبر صورت می‌گیرد و هدایت دوم ناظر به هدایت پاداشی و توفیقی است که در سایهٔ عنایت الهی شامل حال بندگان خاص الهی می‌گردد.

۲-۵. متعلق «أَحْبَبْتَ» در «مَنْ أَحْبَبْتَ»

غالب مفسران فریقین مفعول به «أَحْبَبْتَ» را «هدایت» دانسته‌اند، یعنی ای محمد تو نمی‌توانی کسی را که هدایت او را - نه خود او را - دوست داری، هدایت کنی (سمرقندی، بی تا: ۲/ ۶۱۴؛ طوسی، بی تا: ۸/ ۱۶۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲/ ۵۲۰؛ بغوی شافعی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/ ۲۹۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۶۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۰/ ۸۰؛ جزایری، ۱۴۱۶: ۴/ ۸۵) و قول به مفعول به بودن «لِقَرَابَتِهِ» در «مَنْ أَحْبَبْتَ»، به این معنا که «ای محمد، تو نمی‌توانی کسی از اقوامت را که دوست داری، هدایت کنی»، به عنوان یک وجه بدون تأیید مطرح شده است (طوسی، بی تا: ۸/ ۱۶۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۲۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۷/ ۲۵۴؛ ابن جوزی،

۱۴۲۲: ۳/ ۳۸۸؛ بغوی شافعی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۳۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵/ ۱۷۸؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۷/ ۱۷۴). ایشان معتقدند از آنجا که پیامبر| نمی‌تواند محبت انسان کافر را در دل داشته باشد - خواه از خویشاوندان، خواه از غیر آنان - مراد از این آیه تمایل پیامبر| به هدایت افراد است، نه قرابت آن‌ها.

۶. افتراقات دیدگاه‌های مفسران فریقین

۶-۱. مورد نزول آیه

چنان‌که گذشت، عموم مفسران اهل سنت - صرف‌نظر از نزول آیه در شأن فرستادهٔ قیصر روم - معتقد به نزول این آیه در شأن ابوطالب‌اند. مفسران شیعه نیز - صرف‌نظر از قول تفسیر قمی و قول نزول آیه در شأن حارث بن نوفل بن عبدمناف - معتقدند مراد از «من احببت» در آیه قوم پیامبر| و خاصه اقارب و خویشاوندان وی می‌باشند، نه ابوطالب.

۶-۲. نزول «مَنْ يَشَاءُ» دربارهٔ عباس

در بعضی تفاسیر اهل سنت مراد از «مَنْ يَشَاءُ» در «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» «عباس» عموی پیامبر| است (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۹/ ۲۹۹۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴). در حالی‌که در هیچ‌یک از تفاسیر شیعه به این شأن نزول اشاره نشده است. گفتنی است عباس عموی پیامبر| در سال هشتم هجری در جریان فتح مکه ایمان آورد.

۶-۳. ایمان ابوطالب

نکتهٔ مهم، اختلافی و بحث‌برانگیز بین مفسران اهل سنت و شیعه ایمان ابوطالب است. احتمالاً یکی از زمینه‌های پیدایش این شبهه این است که ابوطالب خود را آشکار نکرد تا شاید بتواند به پیامبر| در مقابل مشرکان بیشتر یاری برساند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲/ ۹۳۲). ایمان ابوطالب از مسلمات فقها و علما و مورخان شیعه است (طوسی، بی‌تا: ۸/ ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۴۰۷)، اما طبق تصریح برخی مفسران اهل سنت، ابوطالب به حال کفر از دنیا رفت (سمرقندی، بی‌تا: ۲/ ۶۱۴؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۹۳؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۱۶؛ ابوحنیفان، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۶۳؛ ابن‌عربی، ۱۴۱۰: ۳/ ۳۰۴؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲/ ۸۶؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱۰/ ۴۲۲؛ جزایری، ۱۴۱۶: ۴/ ۸۵؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۲/ ۸۳۹).

ابن تیمیه نیز معتقد است دفاع ابوطالب از پیامبر| به جهت نسب و قرابتش با او بود و به خاطر خدا نبود (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷ / ۳۰۴).

۷. نقد و بررسی دیدگاه فریقین

۷-۱. نقد دیدگاه صحابه و تابعین

اشکالات متعددی بر این روایات صحابه و تابعین وارد است.

۷-۱-۱. مرسل بودن حدیث

ظاهر تعبیر احادیث مذکور اقتضا می‌کند راویان حدیث در لحظه وفات ابوطالب خودشان شاهد گفت‌وگوی ابوطالب با پیامبر| باشند، ولی چنین چیزی محقق نیست. ابن عباس، بدون واسطه این حدیث را نقل کرده، در حالی که ابن عباس سال دهم بعثت، سه سال قبل از هجرت، متولد شد (مدنی شیرازی، بی تا: ۹۹). بنابراین، هنگام وفات ابوطالب در سال دهم بعثت، هنوز شیرخوار بوده است!

ابوهریره نیز ساکن مکه نبوده و اهل یمن بود (ابوریه، ۱۹۶۵: ۴۴) و سال هفتم هجری (سال فتح خیبر) اسلام آورد (ابن سعد، بی تا: ۴ / ۳۲۵). لذا وفات ابوطالب و نزول این آیه را درک نکرده بود. بنابراین، روایت او در واقع اجتهاد بوده است (دروزه، ۱۳۸۳: ۳ / ۳۲۸). اگر هم گفته شود: ابن عباس و ابوهریره، خود شاهد این ماجرا نبوده و این داستان را از دیگری شنیده‌اند، شخصی که این روایت را بیان کرده، ناشناس و مجهول است. چنین حدیثی مرسل و مقطوع السند بوده و اعتبار ندارد.

مسیب بن حزن مخزومی نیز بیش از نه سال بعد از وفات ابوطالب، در سال ششم هجرت ایمان آورده (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸: ۳ / ۴۲۰) و زمان نزول آیه شاهد وفات او نبوده است. وی روایت را از پدرش نقل کرده که در زمان وفات ابوطالب کافر بوده است و روایت وی به سبب کفرش نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۷-۱-۲. ضعف راویان حدیث

در سند این روایات افراد مشکوک یا کذاب وجود دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۱۲۳). ابوهریره به دروغ‌گویی و جعل حدیث به نفع معاویه متهم است (ابوریه، ۱۹۶۵: ۲۰۷). ابوهریره با اینکه تنها سه سال آخر عمر پیامبر| را درک کرده بود، بیش از همه صحابه از پیامبر| حدیث نقل کرده و همین موجب شده او نخستین و دروغ‌گوترین راوی متهم به کذب به شمار آید (همان: ۱۳۵). ابوریه فصلی را در کتاب شیخ المضیره،

ابوهریره، به وقایعی اختصاص داده که ابوهریره در آن واقعه حضور نداشته، ولی درباره آن حدیث نقل یا به عبارتی جعل کرده است. یکی از آن وقایع، شأن نزول مورد بحث است. او می‌نویسد: ابوطالب سال دهم بعثت، ده سال پیش از آنکه ابوهریره ایمان بیاورد، وفات کرد، در اینکه ابوهریره سال هفتم هجرت ایمان آورده، اجماع است. حال چگونه است که او این حدیث را نقل می‌کند (همان: ۱۲).

در سند روایت ابن مردویه از ابن عباس نیز ابوسهل سری قرار دارد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۵) که بنا به تصریح صاحب‌الغدیر، یکی از دروغ‌پردازان و جاعلان حدیث بود و نیز در طریق ابوصالح از ابن عباس، عبدالقدوس ابی‌سعید دمشقی، وجود دارد که او نیز از کذابین است (امینی نجفی، ۱۳۸۷: ۸/۲۰).

در وثاقت سعید بن مسیب هم اختلاف نظر هست. شهید ثانی روش و مسلک او را مخالف روش و سیره اهل‌بیت^۱ و مانند ابوهریره می‌داند. کشی او را مدح کرده و شیخ مفید خودداری وی را از خواندن نماز بر بدن مبارک علی بن‌الحسین^۲ مشهور می‌داند (خویی، ۱۴۱۰: ۱۳۹ - ۱۴۰). نیز او از جمله کسانی است که معروف به دشمنی با علی بن ابی‌طالب^۳ است و عمر بن علی وی را منافق می‌دانست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ۹۹/۴ - ۱۰۰). لذا قول او حجت نیست. در مجموع به نظر می‌رسد این روایات را دشمنان علی بن ابی‌طالب جعل کرده باشند (ابن ابی‌جامع، ۱۴۱۳: ۱۴۸۱/۲).

۳-۱-۷. ضعف محتوایی حدیث

در صورت پذیرش نزول آیه در شأن ابوطالب، اراده پیامبر^۴ در تعارض با اراده خداوند قرار می‌گیرد، چون در آن صورت خداوند اراده نکرده ابوطالب ایمان بیاورد، ولی پیامبر^۴ اراده کرده و جائز نیست که رسول خدا^۵ با اراده پروردگار مخالفت کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۶/۷).

۴-۱-۷. تعارض روایات ابن عباس

در نقل دیگر از ابن عباس، ابوطالب برای اثبات حقانیت پیامبر^۴ درخواست معجزه کرد. حضرت نیز به درخت امر کرد و درخت به اذن خداوند به سمت پیامبر^۴ آمد و در مقابل وی سجده کرد و سپس بازگشت. ابوطالب با دیدن این صحنه ایمان آورد (زبیدی، ۱۴۲۸: ۳۲۲/۵). بر اساس اصل کلی، در صورت تعارض دو روایت با یکدیگر باید هر دو روایت را کنار گذاشت.

۲-۷. نقد و بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت

۷-۲-۱. عدم انعقاد اجماع

در اجماع ادعایی این مفسران اهل سنت، برخی دیگر از مفسران اهل سنت خدشه کرده‌اند. فخر رازی که خود اجماع مسلمانان را بر نزول آیه دربارهٔ ابوطالب نقل کرده، تصریح می‌کند: در ظاهر آیه، کمترین دلالتی بر کفر ابوطالب نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۲۵). آلوسی نیز می‌گوید: ادعای اجماع مسلمانان و مفسران بر اینکه آیه دربارهٔ ابوطالب باشد، صحیح نیست، چون از میان مسلمانان، شیعه و گروهی از مفسران آن‌ها معتقد به اسلام ابوطالب‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۱۳).

۷-۲-۲. مخالفت با روایات ائمه^۱

چنان‌که گذشت، در روایات معصومان^۲ به ایمان ابوطالب و کذب بودن ادعای کفر ایشان تصریح شده است. بنابراین، دیدگاه سه تن از صحابه و برخی از تابعین و مفسران اهل سنت که در تعارض با این دیدگاه قرار دارد، مردود است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۵۷).

با توجه به شواهد فوق و نیز عدم ارتباط آیات قبل و بعد آیه ۵۶ سورهٔ قصص با ابوطالب، به نظر می‌رسد طرح مسئلهٔ ایمان ابوطالب و ارتباط دادن آن با این آیه، پیوندی روشن با جایگاه سیاسی فرزندش علی^۳ در اسلام و رخدادهای پس از خلافتش در دو دورهٔ بنی‌امیه و بنی‌عباس دارد. در جامعه‌ای که فخر فروشی به نیاکان جایگاهی مهم داشت، دیر ایمان آوردن ابوسفیان از بنی‌امیه و عباس، نیای عباسیان، نقطهٔ ضعفی در برابر علی^۳ و آل ابوطالب به شمار می‌رفت. از این‌رو، در دورهٔ تدوین و نگارش حدیث، فضای مناسبی برای تردید در ایمان ابوطالب و حتی نفی ایمان او پدید آمد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶/۱۲۱). از این‌رو، بنی‌امیه و هواخواهان آن‌ها در زمان معاویه و حتی پیش از آنکه به حکومت برسند، هر جا توانستند، به این فکر دامن زدند تا از کرامت علی^۳ بکاهند (قیسی، بی‌تا: ۳/۵۴۲).

۷-۲. نقد و بررسی دیدگاه مفسران شیعه

۷-۲-۱. نقد نزول آیه دربارهٔ قوم پیامبر^۴

گرچه طبق قواعد زبان عربی، «من» موصوله در تعبیر «من احببت»، تنها در معنای مفرد نیست و می‌تواند دلالت بر شمول تعبیر بر قوم پیامبر کند، ظاهراً آیه چیزی فراتر از علاقهٔ پیامبر^۴ به ایمان آوردن قومش را بیان

می‌کند. سیاق آیه و تعبیر «مَنْ أَحْبَبْتَ» نشان می‌دهد پیامبر| به ایمان یک فرد بسیار اهتمام داشته و ایمان آوردن او برای پیامبر| حائز اهمیت بوده است و به همین دلیل مفسران اهل سنت آیه را بر ابوطالب تطبیق داده اند.

۷-۲-۲. نقد دیدگاه قمی

دو اشکال به دیدگاه تفسیر قمی وارد است. اول اینکه این قول در تفسیر قمی، «روایت» نیست، بلکه در تفسیر قمی نوشته شده که این آیه در شأن ابوطالب نازل شده و سند و گوینده این قول بیان نشده است. دوم اینکه نقل تفسیر قمی با روایات ائمه^ع در تعارض است. طبق نقل تفسیر قمی، ابوطالب شهادتین را در آخرین لحظه به زبان آورد؛ آن هم به گونه‌ای که پیامبر| نشنید و این یعنی ابوطالب در آن لحظه ایمان آورد، در حالی که طبق روایات، ابوطالب از ابتدا ایمان آورده و مسلمان بود، ولی از روی مصلحت ایمان خود را اظهار نکرده و به زبان نمی‌آورد.

چون شواهدی نشان می‌دهد تفسیر قمی موجود، نه در بردارنده تمام تفسیر علی بن ابراهیم است و نه تمام مقولات آن از وی، و کتابی است از مؤلفی دیگر که بیش از همه از تفسیر علی بن ابراهیم بهره گرفته است (شیری زنجانی، ۱۳۷۶: ۴۹ - ۵۰). در صحت انتساب نقل این روایت به علی بن ابراهیم قمی تردید وجود دارد و به احتمال زیاد این روایت نیز از اضافات علی بن حاتم قزوینی بوده و از منابع اهل سنت نقل شده است. لذا نمی‌توان به صحت این نظر یقین پیدا کرد و مطابق با آن، این آیه را تفسیر نمود.

۷-۲-۳. نقد نزول آیه درباره حارث بن نوفل بن عبدمناف

طبق گزارش ابن سعد از واقدی، در نهایت حارث همراه با پدرش نوفل به پیامبر| ایمان می‌آورند و نوفل کارگزار بعضی امور در زمان پیامبر می‌شود، در حالی که در آیه مورد بحث، سخن از ایمان آوردن فردی از خویشان پیامبر| است که هرگز ایمان نمی‌آورد. علاوه بر اینکه ایمان آوردن وی چندان حائز اهمیت نبوده که خداوند در آیه شریفه به دلیل ایمان نیاوردن وی، در صدد تسلیت خاطر به پیامبر| باشد.

۸. دیدگاه منتخب

از دیدگاه‌هایی که در شأن نزول این آیه در برخی تفاسیر به صورت بسیار حاشیه‌ای، گذرا و خلاصه طرح و از آن عبور شده و می‌توان مستندات قرآنی و تاریخی برای تقویت و برجسته ساختن آن ذکر کرد، نزول این آیه در شأن ابولهب دیگر عمومی پیامبر| است که به حال کفر از دنیا رفت (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲/۵۷). از شیعه،

شیبانی می‌نویسد: این آیه برای کسی از بنی‌هاشم که کافر بود، نازل شده است (شیبانی، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۶۲). حسینی شیرازی نیز می‌نویسد: «پیامبر هدایت عمومیش ابولهب و سایر اشراف قریش را دوست می‌داشت» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۴/ ۱۶۴). از اهل سنت نیز جزایری در معنای «لَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ» می‌نویسد: خداوند علم دارد که چه کسی طالب هدایت است و چه کسی از هدایت روی برمی‌گرداند، مانند ابوطالب و ابولهب (جزایری، ۱۴۱۶: ۴/ ۸۵). دروزه نیز معتقد است که نزول این آیه اختصاصی به ابوطالب ندارد و بعید نیست مراد از این آیه غیر از ابوطالب، سایر اشخاص و افراد سرشناس قریش باشند که پیامبر| دوست داشت آنان ایمان بیاورند، مانند عمومیش عباس و پسرانش و پسرعمومیش عقیل و... (دروزه، ۱۳۸۳: ۳/ ۳۲۹).

همچنین تعبیر «مَنْ أَحَبَّتَ» اشاره به محبت غریزی و فطری پیامبر| به عمومیش ندارد تا بر مبنای آن متعلق این آیه ابوطالب باشد و یا گفته شود که چگونه پیامبر| عمومیش ابولهب را که کافر بوده، دوست داشته. طبق گفته مشترک غالب مفسران فریقین، متعلق «مَنْ أَحَبَّتَ»، «هدایت» محذوف است. در واقع ایمان آوردن آن فرد، مورد علاقه پیامبر| بوده، نه خود آن فرد. در علاقه پیامبر| به عمومیش ابوطالب شکی نیست. سخن در این است که پیامبر| به ایمان آوردن فردی علاقه‌مند بوده که ایمان وی در جهت تبلیغ دین توسط پیامبر| مؤثر بوده است. توجه به نقش پیشگیرانه ابولهب در به انجام رساندن رسالت پیامبر| - که در ادامه خواهد آمد - تطبیق آیه را بر ابولهب روشن‌تر می‌سازد. همچنین از تعبیر «انک لاتهدی» به دست می‌آید فردی که پیامبر| مشتاق بوده او ایمان بیاورد، هرگز ایمان نمی‌آورد. سوره مسد شهادت می‌دهد ابولهب کافر از دنیا می‌رود. نیز شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ابولهب به عنوان عموی پیامبر| و یکی از بزرگان قریش، در اوایل بعثت پیامبر که کار تبلیغ دین و اعلام رسالت و علنی کردن دعوت مردم به اسلام، بر پیامبر| بسیار دشوار بود، نقش مهمی در خنثی‌سازی تلاش‌های پیامبر داشته و مانع بزرگی برای رسالت پیامبر| بود. آنچه مورخان از کارنامه ابولهب گزارش می‌دهند این است که او از همان شروع دعوت عمومی در عرصه تشویش اذهان برضد پیامبر| فعال بود. آزاری که رسول خدا| از ابولهب در راه تبلیغ اسلام می‌دید، زیان بخش‌تر از آزار دیگران بود. دشمنان دیگر جرأت و جسارت نداشتند که در حضور بنی‌هاشم و در هر مجلسی آن حضرت را استهزا کنند یا آزار دهند، ولی ابولهب چون خود فرزند عبدالمطلب و عموی پیامبر| بود، جرأت این کار را داشت و مخالفت و تکذیب ابولهب در عموم افراد مؤثر واقع می‌شد (رسولی محلاتی، ۱۳۷۴: ۷۷). نمونه‌هایی از کارشکنی‌های ابولهب در مسیر رسالت پیامبر عبارت‌اند از:

۱. وی در یوم‌الانذار با نسبت دادن تهمت جادوگری به پیامبر| مانع از صحبت پیامبر| شد (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳/۳۹).

۲. روزی که پیامبر| بر فراز کوه صفا رفت و فریاد زد: «یا صیاحا». و مردم جمع شدند و آن‌ها را از بت پرستی بازداشت، ابولهب سخت بر آشفت و گفت: «تَبَّا لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا»؛ هلاک شدی! آیا فقط برای همین ما را جمع کردی (طبری، بی تا: ۲/۲۱۶).

۳. در ایام حج در منا پیامبر| قبیله‌ها را به یگانگی خدا و رسالت خود می‌خواند. پشت سرش ابولهب با گونه‌های برافروخته و گیسوانی که از هر دو سوی او آویخته بود، حرکت می‌کرد، چون سخن محمد| به پایان می‌رسید، فریاد می‌زد: ای بنی‌فلان، سخن او را نپذیرید و پیروی‌اش نکنید که می‌خواهد شما را از لات و عزی و هم‌پیمانانتان باز دارد، او شما را به گمراهی می‌کشاند، مبادا از او پیروی کنید! او ابولهب بود (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۶۵).

۴. پیامبر| در میان مردم راه می‌رفت و می‌گفت: ایها الناس بگوئید: «لا اله الا الله» تا رستگار شوید، و به دنبالش ابولهب خاک بر او می‌ریخت و می‌گفت: مردم او دروغ‌گو و منحرف است! سخنش را نپذیرید (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳/۴۱).

تحلیل شرایط اجتماعی آن زمان، از جمله حاکمیت نظام قبیله‌گی و تعصبات قومی و نفوذ سران و شخصیت‌های قبائل، دشواری رسالت پیامبر| در سال‌های نخستین را نشان می‌دهد و اگر ابولهب در آن زمان ایمان می‌آورد، مانع بزرگی از سر راه پیامبر| برداشته و امر رسالت بر حضرت آسان‌تر می‌شد. افزون بر آن، وقایعی در تاریخ ثبت شده که نشان می‌دهد احتمال ایمان آوردن ابولهب وجود داشته است. ابن هشام می‌نویسد: روزی در زمان حیات ابوطالب، ابوسلمه خواهرزاده ابوطالب مسلمان و به او پناهنده شد. بنی مخزوم (۲) برای بازگرداندن وی نزد ابوطالب رفتند، ولی با مخالفت وی روبه‌رو شدند. آن‌ها با لحنی اعتراض‌آمیز به ابوطالب گفتند: تو از برادرزاده‌ات محمد دفاع می‌کنی، خواهرزاده‌ات را رها کن. در حین مشاجره، ابولهب ناگهان به دفاع از ابوطالب فریاد زد: از هجوم بر ابوطالب دست بردارید و در غیر این صورت، من نیز در هر آنچه او می‌خواهد، با او خواهم بود. بنی‌مخزوم پس از شنیدن این سخنان، از خواسته خود منصرف شدند. در این زمان، ابوطالب به ایمان ابولهب طمع کرد و امیدوار شد که او به پیامبر| ایمان بیاورد. در این باره حتی اشعاری از وی نقل شده است (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲/۱۰ - ۱۱). همچنین نقل شده روزی ابوطالب شنید که قریش تصمیم گرفته‌اند

پیامبر| را بکشند. ابوطالب علی x را به خانه ابولهب فرستاد و به او سفارش کرد که به ابولهب بگوید کسی که عمویش سرور و سالار قریش باشد، خوار و ذلیل و کشته نخواهد شد. ام‌جمیل، همسر ابولهب، وقتی از ماجرا با خبر شد، بساط شرابی فراهم کرد و ابولهب را مشغول شراب‌خواری کرد تا مست شود و از خانه بیرون نرود، اما علی x سفارش ابوطالب را به ابولهب رساند. ابولهب با وجود مستی از جای بلند شد و گفت: پدرت درست گفته است. در همین حین که می‌خواست شمشیرش را بیرون کشد و از خانه بیرون رود، ام‌جمیل راه او را سد کرد، ابولهب با غلاف شمشیر به صورت او زد و ام‌جمیل در اثر این ضربه تا آخر عمر دچار دوبینی شد. ابولهب در حالی که مست بود، به میان جمعیت رفت و خود را به صفوف قریش که قصد هجوم به خانه ابوطالب x داشتند، رساند و با صدای بلند اعلام کرد: من می‌خواهم به محمد| ایمان آورم! قریش علت این کار را جویا شدند، ابولهب پاسخ داد: شما مرا در خانه حبس کرده‌اید و می‌خواهید با حبس کردن من پسر برادرم را بکشید (ابن سعد، بی تا: ۱ / ۲۱۱). چنین وقایعی امید ایمان آوردن ابولهب را در دل پیامبر| تقویت کرد. افزون بر این، ارتباط آیه ۵۶ سوره قصص با ابولهب آنجا بیشتر آشکار می‌شود که پس از وفات ابوطالب، در رفتار ابولهب با پیامبر| تغییری حاصل شد. ابولهب پس از اینکه به ریاست بنی‌هاشم رسید، حمایت خود را در مقابل تعرض قریشیان از پیامبر| اعلام کرد. نقل کرده‌اند: پس از فوت ابوطالب و خدیجه + پیامبر| در خانه می‌نشست و کمتر بیرون می‌آمد و قریش هم سخت آن حضرت را آزار می‌دادند. این موضوع به اطلاع ابولهب رسید، نزد حضرت رفت و گفت به همان طریق که زمان زندگی ابوطالب رفتار می‌کردی، رفتار کن! سوگند به لات تا من زنده باشم، کسی بر تو دست نخواهد یافت. اتفاقاً ابن عیطله پیامبر| را دشنام داد و ابولهب به دفاع از پیامبر| به او حمله کرد. ابن عیطله در حالی که می‌گریخت، فریاد می‌کشید: ای قریش، ابولهب از دین برگشته است. قریش دور ابولهب جمع شدند، ابولهب گفت: من از دین پدرانمان برنگشته‌ام، ولی از برادرزاده خود دفاع می‌کنم و نباید به او ستم شود و باید آنچه می‌خواهد انجام دهد (ابن سعد، بی تا: ۱ / ۲۱۰ - ۲۱۱؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳ / ۱۰۶ - ۱۰۷). واقدی این ماجرا را پس از فوت ابوطالب ذکر می‌کند و این زمانی است که ابولهب به ریاست رسیده بود. بنابراین گزارش‌ها، به نظر می‌رسد پیامبر| از قبل احتمال می‌داده که ابولهب ایمان بیاورد. بعد از وفات ابوطالب و تغییر رویه ابولهب، پیامبر| می‌خواست از این فرصت و فضای ایجاد شده، استفاده نماید و تلاش مضاعفی کند تا ابولهب ایمان بیاورد، به ویژه اینکه او عموی پیامبر| بود و طبیعتاً حضرت بسیار علاقه داشت که هم عمویش ایمان بیاورد و هم از این راه مانع بزرگ دعوت و تبلیغ اسلام نیز برطرف گردد، ولی این تلاش به ثمر نمی‌رسد و ابولهب دوباره به حال سابق خود باز می‌گردد (ابن سعد، بی تا: ۱ / ۲۱۰ - ۲۱۱) و در کفر خود اصرار می‌ورزد. لذا خداوند از باب دلداری و تسلیت خاطر به

پیامبر| در آیه ۵۶ سوره قصص می‌فرماید: «ای محمد! تو نمی‌توانی عمویت ابولهب را که هدایتش را دوست داری، هدایت کنی و خداوند تنها مستعدان به هدایت را هدایت می‌کند و ابولهب جزء این گروه نیست». اما جاعلان حدیث و عمال وابسته به دستگاه حکومتی بنی‌امیه، از این آیه سوء استفاده کردند و با مخفی داشتن نزول آیه در شأن ابولهب عموی پیامبر، مضمون آیه را بر ابوطالب، پدر بزرگوار علی × تطبیق نمودند و این دیدگاه را گسترش دادند. علت این جعل را نیز می‌توان در دشمنی سرسختانه بنی‌امیه با علی × و پدر و فرزندان او و رقابت بنی‌عباس با علویان دانست. به شهادت تاریخ، ابوسفیان و فرزندانش از جمله معاویه تا آخرین لحظه در برابر اسلام پایداری کردند و در فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند و برادر معاویه و دایی او در جنگ بدر توسط علی × و حمزه کشته شدند. پس از قتل عثمان و ادعای خلافت معاویه و شهادت علی × نیز این خصومت همچنان ادامه داشت، بلکه به منتهای شدت خود رسید. به دستور معاویه و خلفای بنی‌امیه تا زمان عمر بن عبدالعزیز تبلیغات شدید و وسیعی علیه علی × و اولاد او ادامه داشت. سبقت علی × در اسلام و جان‌فشانی‌های او در غزوات و حمایت‌های بی‌دریغ پدرش ابوطالب از پیامبر، جزء فضائل آشکار و غیرقابل انکار بود. از این رو، ادعا کردند ابوطالب اسلام نیاورد و کافر از دنیا رفت، ولی ابوسفیان پدر معاویه مسلمان از دنیا رفت. به احتمال قوی مبلغان خاندان بنی‌امیه با استفاده از نسبت یکسان ابولهب و ابوطالب با پیامبر، اخبار مربوط به نزول آیه در شأن ابولهب را به صورت اخبار پیش گفته جعل کردند، تا شاید به گمان خود منقصتی به خاندان علی × راه یابد. محدثان نیز که میان آن‌ها افراد ساده‌لوح فراوان بودند و به جای توجه به محتوای احادیث و سنجش مضمون روایت، به ظاهر و سند آن توجه داشتند، این احادیث را نقل و منتشر ساختند (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۰۰۴). همین امر در زمان حکومت عباسیان نیز بود. عباس عموی پیامبر در جنگ بدر در صف مشرکان بود و اسیر شد و این برای حکومتی که پایه‌اش بر اساس اشرافیت و شرافت نسب باشد، نقص بزرگی محسوب می‌شد. به همین جهت، روایت جعلی نزول آیه ۵۶ قصص در شأن ابوطالب و روایات مربوط به فضیلت عباس - که در زمان پیامبر| کار مهمی به نفع حضرت انجام نداده بود - در آن دوره نیز ترویج شد (زریاب، ۱۳۷۰: ۱۷۹). تطبیق عبارت «من یشاء» بر عباس، عموی پیامبر| که دلالت بر هدایت یافتگی وی دارد، گواه روشنی بر این مطلب است.

نتیجه

- برخی از صحابه و تابعین و مفسران اهل سنت معتقدند که شأن نزول آیه ۵۶ سوره قصص، ابوطالب عموی پیامبر| می‌باشد و به دنبال آن، کفر ایشان را نتیجه گرفته‌اند. روایات منقول در این باره از جهت سند و محتوا قابل خدشه است.

- روایات معصومان[^] کفر ابوطالب را رد کرده‌اند و مفسران شیعه معتقدند منظور از این آیه قوم پیامبر| است.

- بعضی مفسران شیعه معتقدند که آیه در شأن حارث بن نوفل بن عبدمناف نازل شده و برخی نیز پذیرش نزول این آیه در شأن ابوطالب را می‌پذیرند، ولی مدعی می‌شوند ایشان در آخرین لحظات، شهادتین را به زبان آورد. اشکالاتی به این دو دیدگاه وارد است که مانع از پذیرش آنها می‌شود.

- شواهدی در دست است که نشان می‌دهد آیه در شأن ابولهب عموی پیامبر نازل شده و جاعلان حدیث از این شأن نزول سوء استفاده کردند به جهات خاصی از جمله کاستن از شأن و منزلت علی^x، آیه را به ابوطالب عموی بزرگوار پیامبر| تطبیق دادند و احادیث جعلی را در این زمینه منتشر ساختند.

(۱). حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب قرشی هاشمی از صحابه پیامبر بود و همراه با پدرش به پیامبر ایمان آورد. او از کارگزاران خلیفه اول در مکه بود و در زمان خلیفه دوم و سوم والی مکه شد و حدود سال ۷۰ هجری از دنیا رفت (ابن سعد، بی تا: ۴ / ۵۶ - ۵۷).

(۲). از قبائل با نفوذ و ثروتمند قریش که به مخالفت با دعوت پیامبر| به اسلام برخاستند.

آلوسی، سید محمود بن عبداللہ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، تحقیق: علی عبدالباری عطیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی جامع، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیہ، ۱۳۷۹.

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: احمد محمد طیب، ریاض، مکتبہ نزار مصطفی الباز، چاپ سوم ۱۴۱۹ق.

ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم حرانی، منہاج السنہ فی نقض کلام الشیعہ القدریہ، تحقیق: محمد رشاد سالم، ۱۴۰۶ق.

ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبداللہ خالدی، بیروت، دارالارقم لابن ابی الارقم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مہدی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

ابن حجر عسقلانی، ابی الفضل احمد بن علی، الاصابہ فی تمییز الصحابہ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸.

ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا.

ابن عاشور، محمد بن طاہر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسہ التاریخ، چاپ اول، بی تا.

ابن عربی، محمد بن علی، رحمۃ من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، تحقیق: محمود محمود غراب، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، مكتبه المعارف، چاپ اول، ١٩٦٦.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق، محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٩ق.

ابن هشام، السيره النبويه، قاهره، مطبعه المصطفى البابى الحلبي، ١٣٥٥.

ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم الى مزايا قرآن الكريم، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، بى تا.

ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

ابوحيان، محمد بن يوسف، النهر المارد من البحر المحيط، بيروت، بى تا، چاپ اول، ١٤٠٧ق.

ابوريه، محمود، شيخ المضيره، ابوهريه، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٩٦٥.

امينى نجفى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، بيروت، دارالكتب العربى، چاپ سوم، ١٣٨٧.

بغدادى، علاءالدين على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دارالكتب العلميه، تحقيق: محمد على شاهين، ١٤١٥ق.

بغوى شافعى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، عبدالرزاق المهدي، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

بيضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، تحقيق مرعشلى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.

ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد على معوض و عادل احمد عبدالوجود، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨ق.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

جزایری، ابوبکر جابر، ایسرالتفاسیر لکلام العلی الکبیر، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت، دارالجمیل الجدید، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.

حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

_____ تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، نفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳.

حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.

دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و

محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت محمد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

زبیدی، ماجد ناصر، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، بیروت، محجہ البیضاء، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم،

۱۴۱۸ق.

زریاب، عباس، سیره رسول الله، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۰.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، تحقیق:

عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ

اول، ۱۴۱۹ق.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، تحقیق: ابوسعید عمر بن غلامحسن عمروی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، بی تا.

سید قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدرالمثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

_____ تفسیر جلالین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

شیری زنجانی، محمدجواد، «در حاشیه دو مقاله»، آینه پژوهش، سال ۸، ش ۶، ۱۳۷۶.

شوکانی، محمد بن علی، فتح الغدیر، بیروت، دار ابن کثیر و درالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

شیبانی، محمد حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، نشرمولف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث للطباعه و النشر، بی تا.

_____ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر، دار نهضة مصر للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۹۹۷.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

غیاثی کرمانی، محمدرضا، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

- فخرالدین رازی، عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدرضا درایتی و محمد حسین نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- قیسی عاملی، محمدحسن، تفسیر البیان الصافی لکلام الله الوافی، بیروت، موسسه البلاغ، چاپ اول، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۶.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه (تفسیر حسینی)، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، بیروت، دارالکتب العملیه، چاپ اول، بی تا.
- مدنی شیرازی، سید علی خان، الدرجات الرفیعہ فی طبقات الشیعہ، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- مظہری، محمد ثناء الله، التفسیر المظہری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه الرشیدیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.

نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفتاح الغیبیه، مصر، داررکابی للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۹.

هواری، هود بن حکم، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزایر، دارالبصائر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

واحدی، علی بن محمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

A Comparative Study of the Occasion of the Revelation of Verse 56 of Chapter al-Qasas

*(Surely you cannot guide whom you love, but Allah guides whom He pleases, and He knows best the followers of the right way.)**

Sayyid Mahmood Tayyib Husseinii **

Farida Pishvayi ***

Abstract

The occasion in which verse 56 of chapter al-Qasas was revealed is one of contested issues because different exegetes have different opinions about it. Allah, the Exalted, says in this verse: *“Surely you cannot guide whom you love, but Allah guides whom He pleases, and He knows best the followers of the right way.”* Most of the Sunni exegetes relying on their traditions, maintain that this verse was revealed about Abu Talib since he, as they say, did not embrace Islam nor did he recite the *Shahadatayn* (Two Testimonies) in spite of the Prophet (S) urging him to do so. So he died a disbeliever. Shiite exegetes, however, relying on traditions narrated from the Infallible Imams (AS) as well as on historical evidence, prove that Abu Talib did embrace Islam. When it comes to the above verse, they believe that the Prophet (S) loved his clansmen especially his close relatives to submit to the will of Allah and accept Islam. In this study, the hypothesis that the Prophet (S) made tremendous efforts to convince Abu Lahab to embrace Islam but he died a disbeliever has been investigated and discussed. The fabricators of hadiths, who were affiliated to the Amavid dynasty, have tampered with the occasion of the revelation of this verse mentioning Abu Talib instead of Abu Lahab to diminish the virtue and merits of the Commander of the Faithful, Ali, peace be upon him.

Keywords: comparative commentary, verse 56 of al-Qasas, Abu Talib, Abu Lahab, faith, Islam.

* Date of submission: 22/1/2016 Date of acceptance: 10/3/2016.

** Associate professor, The Hawzah and University Research Center.

*** Student of Level IV, Ma'sumiyeh Marassah.